بسمه تعالی

**موضوع**: نسیان حمد و سوره در رکعت اول و دوم /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[نکته استدراکی از بحث نسیان قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم 1](#_Toc127201015)

[مسئله 4 از فروعات تسبیحات: اخفات در قرائت 3](#_Toc127201016)

[دو مطلب در تتیم استدلال محقق همدانی برای اثبات وجوب اخفات 4](#_Toc127201017)

[مناقشه استاد بر استفاده محقق همدانی از روایت زرارۀ 4](#_Toc127201018)

[توجیه قول به لزوم اخفات 6](#_Toc127201019)

[قبول مقدمه اول کلام محقق همدانی مبنی بر متعارف بودن اخفات نزد مسلمین 7](#_Toc127201020)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسائل متفرع بر بحث تفریعات مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه بعد از نکته استدراکی در باب نسیان حمد و سوره در رکعت اول و دوم، به ادامه بیان مسائل پرداخته می شود.

## نکته استدراکی از بحث نسیان قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم

قبل از اینکه بحث راجع به مسئله چهارم ادامه داده شود، نکته ای راجع به فراموش کردن قرائت سوره حمد در رکعت اول ودوم مطرح می شود. دو روایت است که مناسب است به آن ها اشاره شود:

یکی موثقه ابی بصیر است که متن آن چنین است:

« وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: إِذَا نَسِيَ أَنْ يَقْرَأَ فِي الْأُولَى وَ الثَّانِيَةِ أَجْزَأَهُ تَسْبِيحُ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ إِنْ كَانَتِ الْغَدَاةُ فَنَسِيَ أَنْ يَقْرَأَ فِيهَا فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ»[[1]](#footnote-1)

مفاد این روایت این است که نسیان قرائت سوره حمد در رکعت اول ودوم قضاء در رکعت سوم و چهارم ندارد؛ زیرا می گوید: «أجزأه تسبیح الرکوع و السجود» مفاد عرفی این کلام عدم وجوب قرائت سوره حمد در رکعت سوم و چهارم است. دلیل اینکه در آخر فرمود «إن کانت الغداۀ فنسی أن یقرأ فیها فلیمض فی صلاته» با اینکه عملا نماز صبح با سایر نماز ها تفاوتی نکرد، به قول آیت الله سیستانی شاید جهتش این باشد که عامه از خلفای خود نقل کرده اند که خلیفه دوم و سوم در نماز مغرب و عشاء سوره حمد را فراموش کردند، آن را تدارک کردند؛ لذا این روایت موضوع نماز صبح را که عامه قبول دارند، جدا کرده است. در غیر این ها نیز فرموده است «أجزأه تسبیح الرکوع و السجود». یک روایت مرسله ای وجود دارد که ممکن است کسی این روایت را به نفع صاحب حدائق مطرح کند که خود ایشان نیز ظاهرا مطرح کرده است:

« وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لِرَجُلٍ أَيَّ شَيْ‏ءٍ يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي الرَّجُلِ إِذَا فَاتَتْهُ مَعَ الْإِمَامِ الرَّكْعَتَانِ قُلْتُ يَقُولُونَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ بِالْحَمْدِ وَ سُورَةٍ فَقَالَ هَذَا يُقَلِّبُ صَلَاتَهُ فَيَجْعَلُ أَوَّلَهَا آخِرَهَا قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ»[[2]](#footnote-2)

صاحب حدائق می فرماید در این روایت بعد از اینکه امام فرمودند در رکعت سوم و چهارم حمد و سوره نخوانند، (زیرا باعث می شود که رکعت سوم و چهارم، رکعت اول ودوم شود) می فرماید حمد بخواند، معلوم می شود که روایت دیگری که إنی أکرۀ أن أجعل آخر صلواتی أولها، آورده اند، مقصود این است که حمد و سوره خوانده نشود، لذا اشکالی ندارد که حمد خوانده شود.

 به نظر ما این مطلب صحیح نیست؛ زیرا این روایت مرسله جزمیه صدوق، (ولو ما مرسلات جزمیه صدوق را مانند مرسلات غیر جزمیه وی معتبر نمی دانیم) در آخر آورده است: «فی کل رکعۀ» نگفته است «فی هاتین الرکعتین» یعنی می خواهد بگوید همان کاری که در رکعت سوم و چهارم به طور معمول انجام می دهد، همان کار را کند. اگر می گفت «هاتین الرکعتین» یعنی دو رکعت اخیره اگر منظورش بود، یعنی مکلف که رکعت اول و دوم امام را از دست داده است، در رکعت سوم اقتداء می کند، این ها می گویند قلت یقولون یقرأ فی الرکعتین نه رکعتین اولیین، بلکه رکعتین اخیرتین حمد و سوره بخواند، عامه می گفتند رکعت سوم که اقتداء کرد رکعت سوم خودش می شود و رکعت چهارم نیز رکعت چهارم خودش می شود و بعد که امام سلام داد، رکعت اول و دوم خودش را بخواند. حضرت می فرمایند اینکه معنا ندارد، همان کاری که در رکعتین أخیرتین می کند را انجام دهد. اصلا در اینجا فرض نشده است که شخص اقتداء به امام کرده چیزی را از دست داده باشد، اتفاقا حمد و سوره نیز خوانده است. روایات دیگر نیز می گویند که حمد و سوره بخواند. مورد روایت این است. حمد و سوره را در رکعت اول و دوم خوانده است. عامه می گفتند که برعکس کند، یعنی تسبیحات بگوید و رکعت سوم و چهارم که رسید، آن را رکعت اول ودوم کند. امام نهی فرموده است و فرموده باید در رکعت اول ودوم حمد و سوره خوانده شود. ربطی به این بحث ما ندارد. ظاهر «إنی أکره أن أجعل آخر صلاتی اولها» اگر به هر عرفی داده شود و بگویید که من فراموش کرده ام که در رکعت و دوم حمد و سوره بخوانم، امام سوال کند که رکوع و سجود شما مشکلی نداشته است، من دوست ندارم که رکعت سوم و چهارم را رکعت اول و دوم قرار دهید، یعنی دوست ندارم که در این دو رکعت قرائت بخوانید. اینکه بگوییم حمد خواندن اشکال ندارد، عرفی نیست.

روایت دیگر، روایت حسین بن علوان است:

«سَعْدٌ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَن‏ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي الْمَغْرِبَ فَنَسِيَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فَقَرَأَهَا فِي الثَّانِيَةِ»[[3]](#footnote-3)

ما در مورد حسین بن علوان در جلسات گذشته بحث کرده ایم. اگر سند حسین بن علوان تصحیح شود، بقیه سند مشکلی ندارد. ظاهر روایت که فقرأ فی الثانیۀ آورده است، یعنی دو بار در رکعت دوم قرائت کرده است، زیرا اگر دو بار نبود که فقرأ فی الثانیۀ تعجب نداشت.

لکن این روایت اولا مسلتزم اسناد سهو به امام علیه السلام است، آن هم یک نسیان عجیب و غریب که معمولا افراد فراموش نمی کنند، ثانیا فعل امام است و دلیل بر وجوب نیست. اینکه امام دو بار قرائت در رکعت ثانیه کرده است، دلیل بر وجوب نمی شود. نمی توان گفت که چون امام در فرض صدور این روایت، دو بار قرائت کرده است، پس واجب است که ما نیز اگر فراموش کردیم، در رکعت ثانیه دو بار قرائت کنیم.

# مسئله 4 از فروعات تسبیحات: اخفات در قرائت

سید می فرماید:

« يجب فيهما الإخفات‌سواء قرأ الحمد أو التسبيحات نعم إذا قرأ الحمد يستحب الجهر بالبسملة على الأقوى و إن كان الإخفات فيها أيضا أحوط‌»[[4]](#footnote-4)

 بحث در این بود که آیا اخفات در تسبیحات اربعه واجب است یا خیر؟! هیچ دلیل واضحی بر وجوب آن یافت نشد؛ لذا بزرگان متأخرین دست به دامن صحیحه زرارۀ شده اند که در آن آمده بود:

« وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[5]](#footnote-5)

گفته اند که لاینبغی به معنای لایجوز نیست، وگرنه عرفی نیست که سائل بگوید در جایی که جهر جایز نیست، شخصی در نماز جهر کرده باشد حکمش چیست؟! وقتی جایز نیست، عرفا واضح است که چه حکمی دارد. پرسیدن آن بی معنا است[[6]](#footnote-6). شهید صدر نیز در مباحث الأصول در یک بحثی این مطلب را مطرح کرده البته اشتباه کرده تعبیر «ینبغی» آورده است، در حالی که تعبیر روایت «لاینبغی» است. ایشان گوید سزاوار بودن اعم از وجوب و استحباب است و این روایت می گوید که در جایی که سزاوار است که اخفات شود، اینکه واجب باشد بعید است؛ زیرا امام می فرماید: إن فعل ذلک متعمدا أعاد الصلاۀ، البته روایت «لاینبغی» است و ایشان اشتباها «ینبغی» آورده است. سپس فرموده است: نگویید که در جایی که اخفات واجب است تکلیفا، می خواست ببیند که اگر عمدا تخلف کند نمازش باطل می شود یا خیر؛ زیرا این توجیه خلاف ظاهر و بعید است. همین فرمایش محقق خویی و محقق همدانی و آیت الله سیستانی را مطرح کرده منتهی با یک اشتباهی در اینکه به جای «لاینبغی» «یبنغی» آورده است که در روایت نیست.

## دو مطلب در تتیم استدلال محقق همدانی برای اثبات وجوب اخفات

دو مطلب اینجا برای تتمیم استدلال محقق همدانی مطرح می شد:

 مطلب اول این بود که متعارف بین المسلمین اخفات در تسبیحات اربعه بود. وجوهی برای برای اثبات آن ذکر کرده اند که از جمله آن ها می توان به نقل تاریخی و دو روایت اشاره کرد.

مطلب دوم نیز این است که صحیحه زرارۀ گفته است: کسی که جهر کند در جایی که سزاوار نیست جهر شود؛ یعنی مناسب و متعارف بین مسلمین نباشد که جهر کند، اگر این کار عمدا باشد نمازش باطل است. ما اول موضع خود را راجع به مقدمه ثانیه مطرح می کنیم؛ زیرا اگر مقدمه اول نیز درست شود، مهم مقدمه ثانیه است.

### مناقشه استاد بر استفاده محقق همدانی از روایت زرارۀ

عرض ما این است که:

1. همه این آقایان قبول دارند که «لاینبغی» ظهور در حرمت دارد و لاأقل محتمل است که مراد از «لاینبغی» حرمت باشد. محقق خویی که می فرمایند لاینبغی یعنی لایتیسر یعنی نمی شود، یعنی نباید بشود، در صحیحه زرارۀ دیگر آمده است که حضرت فرموده اند: لاینبغی تزویج النصرانیه و بلافاصله زرارۀ پرسید: من أین تحریمه» یعنی از لاینبغی تحریم فهمید.
2. اینکه ما بگوییم اینجا نمی توان لاینبغی را به معنای لایجوز گرفت؛ به این دلیل که دیگر جواب سوال معلوم است، این کلام اشتباه است؛ زیرا عامه مثل ابی حنیفه مواردی را سنت واجبه می دانستند ولی ترک آن را موجب بطلان نماز نمی دانستند. زرارۀ نیز با فقه عامه آشنا بوده است؛ زیرا وی خود شاگرد حکم بن عتیبه بود، می دانست که واجباتی درنماز مطرح است که واجب بودن آن ها مفروغ عنه است، لکن ممکن است واجب تکلیفی باشند، نه واجب وضعی که موجب بطلان نماز بشوند. «رجل جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه» می تواند به معنای لایجوز باشد، اصل اینکه باید اخفات شود و عدم جواز جهر معلوم بود، اما واجب تکلیفی بودن یا وضعی بودن آن برای زرارۀ معلوم نبوده است؛ لذا سوال می کند و امام می فرمایند واجب وضعی است، هیچ اشکالی ندارد.
3. مگر زرارۀ از فرض عمد سوال کرده است؟ امام تفضلا چه بسا جواب را از فرض عمد شروع کرد از باب مقدمه برای اینکه جواب اصلی سوال را بدهد. یعنی حتی بناء بر اینکه لاینبغی به معنای لایجوز باشد که حکم آن در فرض عمد معلوم است، زرارۀ که از فرض عمد نپرسید. چه بسا نظر وی به فرض نسیان و جهل بود، امام فرمودند: اگر عمدا باشد باطل است، اگر سهوا باشد چیزی بر وی نیست، نمازش درست است و سجده سهو نیز ندارد.
4. عرفی نیست که ما بگوییم دو حدیث از امام علیه السلام به صورت جداگانه و مستقل از هم صادر شده است، ولی تعبیرات شبیه هم باشند. زرارۀ از امام باقر علیه السلام چرا باید دو بار سوال کند؟ شما فرض می کنید که زرارۀ دو بار از امام باقر علیه السلام سوال کرده است. چون باید دو بار بکنید تا استدلال شما تمام باشد. یک بار سوالش ربطی به تسبیحات اربعه ندارد. متن آن چنین است:

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ وَ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاتُ فِيهِ وَ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِيمَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ أَوْ قَرَأَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[7]](#footnote-7)

دو بار شما فرض می کنید زراره آمده از امام باقر علیه السلام سؤال کرده چون باید دو بار باشد تا استدلال تان تمام بشود در تسبیحات اربعه، یک بار سؤالش ربطی به تسبیحات اربعه ندارد: «عن ابی‌جعفر علیه السلام قلت له رجل جهر فی القراءة فی ما لاینبغی الجهر فیه و اخفی فیما لاینبغی الاخفاء فیه و ترک القراءة فی ما ینبغی القراءة‌ فیه او قرأ فی ما لاینبغی القراءة فیه قال ای ذلک فعل ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه». اینکه ربطی به بحث ما ندارد چون دارد «رجل جهر بالقراءة فیما لاینبغی الجهر فیه». می گویید غیر از این سوال و جواب از امام باقر علیه السلام یک سوال و جواب دیگری هم زراره داشت: «فی رجل جهر فی ما لاینبغی الاجهار فیه» اینجا نگفت «جهر فی القراءة‌و اخفی فیما لاینبغی الاخفاء فیه» امام فرمود «ای ذلک فعل متعمدا فقد نقض صلاته و علیه الاعادة فان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری فلاشیء علیه و قد تمت صلاته».

تعجب ما از آیت الله سیستانی است. ایشان با اینکه وثوق صدوری است یعنی خبری که وثوق به صدور آن پیدا شده باشد را معتبر می داند. آیا ما وثوق شخصی به صدور این دو حدیث پیدا می کنیم؟! یعنی فقط سوال دوم وی از تعدی به قرائت از تسبیحات اربعه بود و اسم نبرد؟ بعید نیست که این دو حدیث یک حدیث بوده باشد، لکن بعض حدیث را در یک روایت و بعض حدیث را در روایت دیگر نقل کرده باشد. لذا به قول محقق حائری فتوا به بطلان نماز با جهر در تسبیحات اربعه مشکل است. چطور می توان گفت که اخفات واجب است و کسی که عمدا جهری بخواند نماز باطل خوانده است؟! ولو اینکه به دلیل مخالفت مشهور احتیاط واجب می شود ولی فتوای به وجوب اخفات در تسبیحات اربعه و فتوا به بطلان نماز کسی که عمدا جهر در تسبیحات کند مشکل است.

اما به مقدمه اول این بزرگان بازمی گردیم که فرموده اند: متعارف بین المسلمین اخفات در تسبیحات بوده است. به نظر ما واضح است. الان نیز متعارف بین مسلمین همین است. علامه نیز در تذکره همین را از عامه و خاصه نقل کرده است؛ لذا ما اشکالی در مقدمه اول نداریم.

## توجیه قول به لزوم اخفات

یک وجهی ممکن است درست کنیم بعد از اینکه تعارض را پذیرفتیم، بگوییم مطمئن می شویم پیامبر نیز که موسس نماز است، در تسبیحات رکعت سوم و چهارم اخفات می کرده اند. البته ممکن است پیامبر گاهی سوره حمد در رکعت سوم و چهارم می خواند، ولی مطمئنا گاهی نیز تسبیحات می گفتند. وگرنه امیرالمومنین علیه السلام نمی آمدند برخلاف سنت پیامبر عمل کنند و تسبیحات بگویند؛ چرا که در روایت محمد بن قیس آمده بود که امیرالمومنین علیه السلام استمرارا، تسبیحات را می خواندند. اگر پیامبر گاهی نیز سوره حمد می خواند ولی مداومت بر حمد نداشت. تسبیحات اربعه نیز می گفت، ولی تسبیحات را اخفاتی می خوانده اند. حال اگر کسی بگوید از التزام پیامبر به آهسته گفتن تسبیحات اربعه دأب پیامبر را می فهمیم، حال یا خود ایشان فرموده اند: «صلوا کما رأیتمونی أصلی»، یا اگر سند روایت ضعیف باشد که ضعیف است (چون روایت عامیه است) می توانیم بگوییم ظهور مقامی عمل یک مخترع در این است که هر کاری که من کردم، شما نیز انجام دهید. مثل اینکه کسی معجون طبی را اختراع می کند و در آن فلفل نیز می ریزد. ملتزم است که فلفل بریزد. شاید از باب کمال باشد ولی اطلاق مقامی اقتضاء می کند که اگر به دیگران گفت که این معجون طبی را بسازید و مصرف کنید که برای رفع بیماری لازم است، اطلاق مقامی اش می رساند یعنی همانطور که من می سازم بسازید. یا مخترع پیتزا مثلا اگر یک سسی را می ریزد و بعد می گوید که پیتزا بپزید و به مهمان بدهید، ظاهرش این است که به همان نحوی که من اختراع کرده ام درست کنید.

 اما شبهه ای که در این رابطه داریم این است که آیا پیامبر از باب عادت سرا تسبیحات اربعه را می گفتند؟ از باب اینکه رجحانی در جهر خواندن نیست؟! یعنی چون رجحان نداشته که جهر بخواند چه لزومی داشته که حضرت انرژی بیشتر مصرف کند؟ یعنی شاید عدم جهر یک نوع عدم فعل باشد. پیامبر انگیزه نداشت که هزینه کند و انرژِی بگذارد و جهر بخواند. ما در گذشته نیز گفته ایم که عدم الفعل اطلاق مقامی ندارد. پیامبر در نماز فصل طویل نیز بین آیات نمی داد، انگیزه ای نداشت که فصل طویل بدهد، ظهور ندارد در اینکه ما نیز نباید فصل طویل بدهیم. این جهت مانع از فتوا دادن به وجوب اخفات می شود.

انسان مخصوصا اگر عادت داشته باشد در نمازهای دیگر که فرادی می خواند سرا بخواند، اینجا هم بطور متعارف اخفاتی می خواند. اشکال نشود که پیامبر دفع توهم حظر می کرده اند؛ زیرا از کجا مردم فکر می خواستند کنند که جهر خواندن مبطل است؟ این مسئله ثابت نیست.

### قبول مقدمه اول کلام محقق همدانی مبنی بر متعارف بودن اخفات نزد مسلمین

حاصل اینکه ما مقدمه اول را نیاز به بحث در آن نمی بینیم،‌ روشن است تعارف اخفات در رکعتین اخیرتین در تسبیحات اربعه، ولی محقق همدانی دو تا روایت مطرح کرده برای اثبات تعارف،‌ یکی صحیحه علی بن یقطین است:

« عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْقِرَانِ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ النَّافِلَةِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ عَنْ تَبْعِيضِ السُّورَةِ قَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَا بَأْسَ بِهِ فِي النَّافِلَةِ وَ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ يَصْمُتُ فِيهِمَا الْإِمَامُ أَ يُقْرَأُ فِيهِمَا بِالْحَمْدِ وَ هُوَ إِمَامٌ يُقْتَدَى بِهِ قَالَ إِنْ قَرَأْتَ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ سَكَتَّ فَلَا بَأْسَ»[[8]](#footnote-8)

محقق همدانی فرموده ظاهر این رکعتین رکعتین اخیرتین است؛ برای اینکه اگر مراد رکعتین اولیین بود باید می گفت سألت اباالحسن علیه السلام عن الرکعتین فی الصلاة الاخفاتیة،‌ خاصیت دو رکعت اخیره است که یصمت فیهما الامام. و لذا سؤال از این دو رکعت اخیره است که یصمت فیهما الامام یعنی کانّه ساکت است، یعنی نه سوره حمد رکعت سوم و چهارم و نه تسبیحات در رکعت سوم و چهارم را جهرا نمی خواند. سپس فرموده اند: غلبه بر ظن این است که این صحیحه علی بن یقطین بعد از یک صحیحه دیگرش واقع شده است. آن صحیحه دیگر چنین است:‌

« سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي خَلْفَ إِمَامٍ يَقْتَدِي بِهِ فِي صَلَاةٍ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَلَا يَسْمَعُ الْقِرَاءَةَ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ صَمَتَ وَ إِنْ قَرَأَ»[[9]](#footnote-9)

این سؤال راجع به رکعتین اولیین است؛ لذا وقتی دو صحیحه در کنار هم باشند، یک سؤال راجع به رکعت سوم و چهارم است، یک سؤال راجع به رکعت اول و دوم است، معلوم می شود متعارف در رکعت سوم و چهارم یصمت فیهما الامام است[[10]](#footnote-10).

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص146.](http://lib.eshia.ir/10083/2/146/%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص405.](http://lib.eshia.ir/11021/1/405/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%85%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص355.](http://lib.eshia.ir/11002/1/355/%D9%81%D9%86%D8%B3%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/%DB%8C%D8%AC%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص252.](http://lib.eshia.ir/10156/12/252/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B3%D8%A8%DB%8C%D8%AD) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%AA%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص296.](http://lib.eshia.ir/10083/2/296/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B1%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص34.](http://lib.eshia.ir/10083/3/34/%DB%8C%D9%82%D8%AA%D8%AF%DB%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص255.](http://lib.eshia.ir/10156/12/255/%D8%B5%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-10)